

# نماز خوف در قرآن

○ روح الله ملكيان

چکیده

این مقاله بر محور تفسیر آیات ۱۰۱ تا ۱۰۳ سوره نساء که در مورد نماز خوف است، تحریر شده است. نویسنده در ضمن بررسی آیات مزبور و تشریح کیفیت نماز خوف، بیان می کند که این آیات برخلاف نظر برخی از مفسران در غزوه ذات الرقاع یا بعضی از غزوات دیگر نازل نشده، بلکه در سفر پیامبر (ص) به سوی حدیبیه برای انجام اعمال حج نازل گردیده است؛ همچنین نماز خوف پیامبر (ص) در این سفر، کامل و تام بوده و نماز اقتدا کنندگان، یک رکعتی بوده است.

**کلید واژگان:** نماز خوف، نماز سفر، قصر، اتمام، آیات الاحکام.

از جمله نمازهایی که در شریعت اسلامی وارد شده، نمازی است که مسلمانان در حال خوف از دشمنان کافر به جا می آورند و به نام ظرف مکانی و زمانی اش، «نماز خوف» نامیده شده است. قرآن کیفیت این نماز را در آیه های ۱۰۱ تا ۱۰۳ سوره نساء آورده است، بر خلاف سایر نمازها که قرآن ظاهراً توضیحی در باره کیفیت آنها نداده است. از این رو، این آیات را ذکر و مراد خود را از آنها تبیین می کنیم.

آیات سوره نساء:

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا وَإِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكُمْ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكُمْ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أذىٌ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا ۱

و چون در زمین سیر می کنید، اگر بیم دارید که کسانی که کافرند آسیبی به شما برسانند، بر شما گناهی نیست که از نماز بکاهید، زیرا که کافران دشمن آشکار شمایند. و چون میان مؤمنان هستی و برای آنها نماز اقامه می کنی، دسته ای از آنها با تو بایستند و سلاح های خویش را بگیرند، و چون سجده کنند، پشت سر شما قرار گیرند. و گروهی دیگر که نماز نخوانده اند بیایند و با تو نماز بخوانند و احتیاط کنند و سلاح خویش بگیرند؛ زیرا کسانی که کافرند، دوست دارند از

۱. سوره نساء، آیات ۱۰۱-۱۰۳.

سلاح‌ها و کالاهایتان غافل شوید و یکباره به شما حمله برند. اگر باران مایه زحمت شما شد یا بیمار بودید، بر شما گناهی نیست که سلاح‌های خویش را بگذارید و احتیاط کنید، که خدا برای کافران عذابی خفت‌زا مهیا کرده است و چون نماز را به پایان بردید، خدا را ایستاده و نشسته و خوابیده یاد کنید، و چون ایمن شدید، نماز را اقامه کنید که نماز بر مؤمنان، تکلیفی مقرر است.

توضیح فقرات این آیات

این آیات را فقره به فقره بررسی می‌کنیم:

فقره اول: «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ».

«ضرب در زمین» کنایه از سیر در زمین است؛ چرا که انسان هنگام حرکت پای خود را بر زمین می‌زند در آیات دیگر نیز «ضرب في الأرض» کنایه از سیر است. این آیات عبارت‌اند از:

۱. لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ ...<sup>۲</sup>؛

صدقه از آن فقیرانی است که در راه خدا از کار مانده‌اند و توانایی سیر در زمین را ندارند.

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِأَخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا ...<sup>۳</sup>؛

شما که ایمان دارید، مانند آن کسان مباشید که کفر ورزیدند و در باره برادران خویش، آن گاه که در زمین سیر می‌کردند یا جنگاوران بودند گفتند: اگر نزد ما بودند، نه می‌مردند و نه کشته می‌شدند.

۲. سوره بقره، آیه ۲۷۳.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۵۶.

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ ... ۴

شما که ایمان دارید، چون مرگ یکتان در رسید، به وقت وصیت باید از میان شما، دو تن عادل را به شهادت بطلبید، یا اگر در زمین سیر می کنید و مرگتان در رسید (و در آنجا مسلمانی را نیافتید)، دو نفر از غیر خودتان را (به گواهی بطلبید) ... «.

۴. ... فَأَقْرَعُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَقْرَعُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ... ۵

پس، از قرآن هر چه میسر شود، بخوانید. خدا بدانست که برخیتان بیماران اند و دیگریانی که در زمین سیر می کنند و از کرم خدا [روزی] می جویند و دیگریانی که در راه خدا پیکار می کنند. پس، از قرآن هر چه میسر باشد، بخوانید.

۵. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا ... ۶

شما که ایمان دارید! چون در راه خدا در زمین سیر کنید، درنگ و تأمل کنید و به کسی که با شما از در سازش در می آید، نگویید مؤمن نیستی.

در این آیات دو گونه «ضرب» را شاهد هستیم: یکی «ضرب در راه خدا» که در آیه پنجم است و دیگری «ضرب در زمین» که در چهار آیه دیگر است. این دو

۴. سوره مائده، آیه ۱۰۶.

۵. سوره مزمل، آیه ۲۰.

۶. سوره نساء، آیه ۹۴.

ضرب، به مقتضای تغایر متعلق متغایرنند. حق این است که اولی کنایه از سیر جهادی است، چه منجر به جنگ بشود یا منجر به آن نشود. دلیل بر اینکه این سیر لزوماً جنگی را در بر ندارد، این است که خداوند پس از ضرب در راه خدا بلافاصله فرمود: «درنگ و تأمل کنید و به کسی که با شما از در سازش در می آید، نگویید مؤمن نیستی»؛ زیرا اگر جنگیدن از اجزا یا لوازم این سیر بود، اطلاق «ضرب در راه خدا» بر ضربی که در آن به سبب درنگ و تأمل به جنگ نپردازند، صحیح نبود.

«ضرب در زمین» هم کنایه از سیر در زمین با غرضی غیر از جهاد است که - علاوه بر اختلاف متعلق - دو آیه دلیل بر این معناست:

یکی این آیه است: «... إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غَزَى...»<sup>۷</sup> (آن گاه که در زمین سیر می کردند یا جنگ آور بودند)؛ زیرا «غزى» (جنگ آوران) را بر «ضرب کنندگان در زمین» عطف کرده است و بدون شک عطف با «أو» اشتراك معنایی بین این دو را نفی می کند؛ چرا که اگر «ضرب در زمین» اعم از سیر جهادی بود، «جنگیدن» را قسیم «ضرب در زمین» قرار نمی داد، بلکه می فرمود: «إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ وقتی که در زمین یا در راه خدا سیر می کنند»؛ زیرا جنگیدن (غزو) در این آیه، متضمن سیر هم هست؛ همان طور که از عبارت «لَوْ كَانُوا عُنْدَنَا؛ اگر نزد ما بودند» فهمیده می شود؛ زیرا این عبارت، مفید این است که ضرب کنندگان در زمین و جنگاوران هر دو از آنان که کفر ورزیدند و چنان گفتند، دور بوده اند و ضرورتاً این دوری با سیر کردن حاصل شده است.

آیه دوم، این آیه است: «وَأَخْرُونَ يُضْرَبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَخْرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛<sup>۸</sup> و دیگرانی که در زمین سیر می کنند و از کرم خدا

۷. سوره آل عمران، آیه ۱۵۶.

۸. سوره مزمل، آیه ۲۰.

[روزی] می جویند و دیگرانی که در راه خدا پیکار می کنند؛ چرا که ضرب کننده در زمین را قسیم پیکارگر قرار داده و البته معلوم است که پیکار مذکور در خود شهر مدینه نبوده است. پس حتماً مشتمل بر سیر در زمین هم بوده است و اگر ضرب در زمین مغایر ضرب برای قتال نبود، می فرمود: «وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتِغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ أَوْ يِقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ و دیگرانی که در زمین سیر می کنند، از کرم خدا [روزی] می جویند یا در راه خدا پیکار می کنند».

چه بسا از جمله «يَبْتِغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» برداشت شود که ضرب کنندگان در زمین همان جویندگان فضل خداوند هستند و این جمله توضیح جمله قبلی است؛ اگر چه اصل در قیود، احترازی بودن است.

دلیل این برداشت، این است که این آیه در صدد بیان تخفیف در قرائت قرآن برای سه گروه از مسلمانان یعنی بیماران و ضرب کنندگان در زمین و پیکارگران در راه خدا است و معلوم است که جویندگان فضل خداوند خصوصیتی ندارند تا خداوند در بین بقیه انواع ضرب کنندگان در زمین، این تخفیف را به اینان تخصیص دهد. پس اگر ضرب در زمین نوع دیگری داشت، خداوند جویندگی فضل خدا را مخصوصاً ذکر نمی کرد. بنا بر این جمله «يَبْتِغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» قید توضیحی جمله «يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ» است، نه در عرض و مقابل مفهوم آن.

اما این برداشت مردود است؛ زیرا به روشنی این حکم تخفیفی، از آن رو جعل شده که سه گروه مزبور در مشقت و ناراحتی به سر می برده اند. پس این حکم دایر مدار مشقتی است که به سبب بیماری و ضرب در زمین و پیکار، برای اینان وجود داشته است. از طرف دیگر، ضرب در زمین شامل هر سیری در زمین می شود، خواه زیاد باشد، یا کم و در هر ضربی در زمین مشقت نیست و مثلاً اگر کسی از شهر خودش کمی بیرون می رود، این تخفیف - که دایر مدار مشقت است - شامل حال او نمی شود. از این رو، ضرب کنندگان در زمین مقید به قیدی شده اند

که ضربشان را مشتمل بر نوعی از مشقت کرده و آن قید این است که اینان در پی فضل خداوند هستند؛ زیرا سیر کم یا سیر برای تفرج مشقتی ندارد تا موجب تخفیف بر سیر کننده باشد.

از آنچه تا کنون گفته شد، روشن می شود که مراد از «ضربتم فی الارض» در آیه مورد بحث هر سیری است، کم باشد یا زیاد، ولی مراد سیر جهادی نیست؛ زیرا قرآن از سیر جهادی به «ضرب فی سبیل الله» تعبیر می کند، همان طور که در آیه پنجم گذشت، و دیدیم که خداوند «ضرب در زمین» را قسیم «جنگ و پیکار در راه خدا» قرار داد.

ممکن است اشکال شود که چگونه مراد از سیر در آیه نماز خوف سیر جهادی نیست، در حالی که آیه بعد، دستور برگرفتن سلاح می دهد و برگرفتن سلاح در جنگ واقع می شود، نه در غیر آن. به علاوه، آیه ۱۰۴ از سوره نساء، می فرماید: «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ؛ در تعاقب آن گروه سستی نکنید، اگر شما رنج می برید، آنها نیز رنج می برند؛ چنان که شما رنج می برید» و تعقیب کفار، با جهاد سازگاری دارد.

در جواب می گوئیم: سیر در زمین حتی برای غیر جهاد هم - خصوصاً در ابتدای ظهور اسلام - منافاتی با همراه داشتن سلاح نداشت، بلکه غالباً برای دفع دشمنان احتمالی، همراه با حمل سلاح بود. اما تعقیب کفار هم ملازمه ای با اینکه سیر از اول به غرض جهاد شروع شده باشد، ندارد، بلکه گاهی جهاد در اثنای سیر بر ضرب کنندگان پیش می آید؛ همان طور که قتال هم بدون قصد اولیه برایشان پیش می آید. آیه «إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتَنَكُمْ»<sup>۹</sup> نیز دلالت بر این دارد که ضرب در اینجا جهادی نبوده است، که به زودی در باره آن سخن خواهیم گفت.

از آنچه تا کنون آمد، معلوم می شود که این آیه در یک سیر غیر جهادی مسلمانان

۹. سوره نساء، آیه ۱۰۱.

که پیامبر همراه آنان بود، نازل شد و قول کسانی که گفته اند این آیه در غزوه ذات الرقاع یا بنی النضیر یا عسفان یا غیر اینها نازل شده، با مفاد آیه سازگاری ندارد؛ زیرا مسلمانان در همه این غزوه‌ها از مدینه به قصد ضرب در راه خدا خارج شدند و قصد قتال داشتند و لذا ضرب آنها سیر جهادی بود و با ضرب در زمین مغایرت داشت. تنها روایتی موافق آیه است که می‌گوید این آیه زمانی نازل شده که پیامبر برای انجام دادن عمره و حج به سمت حدیبیه حرکت کرد. وقتی خبر به قریش رسید، خالد بن ولید را با دو بیست سوار مخفیانه به سمت پیامبر فرستادند و او از بالای کوه‌ها مراقب پیامبر بود. وقت نماز ظهر رسید و پیامبر با مردم نماز خواند. خالد گفت: اگر در هنگام نماز بر ایشان حمله برده بودیم می‌توانستیم به ایشان ضربه بزنیم؛ زیرا که اینان نمازشان را قطع نمی‌کنند، پس در وقت نماز دیگر برایشان حمله می‌بریم. در این هنگام جبرئیل آیه نماز خوف را بر پیامبر نازل کرد.<sup>۱۰</sup> آنچه صدوق در کتاب فقیه روایت کرده که پیامبر با اصحابش در ذات الرقاع نماز خوف خواندند، با این روایت تعارضی ندارد؛ زیرا در این روایت نیامده که جبرئیل نماز خوف را در آن زمان آورد و نیامده که این آیه در غزوه ذات الرقاع نازل شده؛ هر چند امام بعد از اینکه کیفیت نماز پیامبر با اصحابش را بیان کرده، این آیه را هم آورده تا برساند که نماز پیامبر با مضمون آیه موافق است. بنابر این تشریح نماز خوف در حدیبیه - که در آخر سال ششم بوده - صورت گرفته است و بعدها پیامبر این نماز را بار دیگر با اصحابش در غزوه ذات الرقاع که در سال هفتم بوده، خوانده است.<sup>۱۱</sup>

خداوند در این آیه تعبیر به ضرب در زمین کرده، ولی در دو آیه روزه، تعبیر به سفر کرده و فرموده است: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ<sup>۱۲</sup> وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ

۱۰. تفسیر علی بن ابراهیم، ص ۱۵۰.

۱۱. الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ج ۸، ص ۳۰۶.

۱۲. سوره بقره، آیه ۱۸۴.



عَلَى سَفَرٍ»،<sup>۱۳</sup> نیز در آیه رهن فرموده: «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ...»<sup>۱۴</sup> نیز در دو آیه طهارت فرموده: «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ...»<sup>۱۵</sup>. شاید وجه اینکه در این آیه از تعبیر «سفر» به تعبیر «ضرب در زمین» عدول کرده است، همان باشد که در کتاب التحقيق في كلمات القرآن الكريم<sup>۱۶</sup> آمده: ضرب در زمین بر راه پیمودنی اطلاق می شود که بر فهم و تدبیر در گام ها مبتنی باشد، بر خلاف وقتی که نظر ما به تحقق سیر یا حرکت یا سفر یا راه پیمودن یا دویدن یا سرعت گرفتن یا سلوک است و در هر یک از اینها نظر به خصوصیتی در مفهوم هر کدام است که با ضرب پاها مغایرت دارد. ولی حق مطلب این است که ضرب در زمین، اعم از سفر است و اگر چه هر سفری متضمن ضرب در زمین است، ولی هنگامی که ضرب کم باشد، این سیر به حد سفر نمی رسد؛ مانند سیر از شهری به حوالی و اطراف آن که در این صورت به آن سفر اطلاق نمی شود هر چند ضرورتاً مشتمل بر ضرب است. از این رو، فقها در رفتن به استقبال کاروان های تجاری که در روایات از آن نهی شده، گفته اند: حد این کار چهار فرسخ و کمتر است و در بیش از آن مکروه نیست؛ زیرا این خروج خودش سفری تجاری است.<sup>۱۷</sup> مفهوم این سخن این است که سفر نوع خاصی از بیرون رفتن از شهر است که بر چهار فرسخ و کمتر از آن اطلاق نمی شود. به علاوه، فقها تصریح کرده اند که قصر نماز با کیفیتی که در آیه ذکر شده، مشروط به سفر نیست؛ در حالی که اگر هر ضربی سفر محسوب شود، این سخن فقها خلاف صریح شرط «إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ» در آیه است.

۱۳. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۱۵. سوره بقره، آیه ۲۸۳.

۱۵. سوره نساء، آیه ۴۳؛ سوره مائده، آیه ۶.

۱۶. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۷، ص ۲۳.

۱۷. الروضة البهية، کتاب متاجر، مسألة تلقى ركبان.

این تفاوت را از آیات دیگر نیز که مشتمل بر لفظ «سفر» اند، می توان به دست آورد. به این آیه توجه کنید: «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشَّقَّةُ...»<sup>۱۸</sup>؛ اگر متاعی نزدیک یا سفری میانه بود، تو را پیروی می کردند، ولی این مسافت به نظرشان دور آمد.

در این آیه، خداوند بر سیر برای متاع نزدیک، سفر اطلاق نکرده، بلکه «سفر قاصد» (سفر میانه) را قسیم آن قرار داده است و این به روشنی دلیل بر این است که سیر برای متاع نزدیک سفر نیست؛ اگر چه قطعاً ضرب در زمین هست.

به دو آیه طهارت هم توجه کنید که حکم تیمم را برای کسی قرار داده است که در سفر است و اگر هر ضربی در زمین سفر بود، تیمم برای کسی که کمی از شهر خود خارج شده، جایز بود؛ زیرا که بدون شک چنین کسی ضرب کننده در زمین است، ولی معلوم است که تیمم برای او جایز نیست.

دو آیه روزه نیز همین گونه است؛ چرا که افطار کردن برای هر کسی که از شهر خودش خارج می شود در صورتی که در سفر نباشد، جایز نیست، با اینکه او قطعاً ضرب کننده در زمین است و همین گونه است آیه رهن و غیر اینها.

فقره دوم: «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ»

«جناح» به معنای گناه است و گفته اند که معرب «گناه» فارسی است. عبارت «فلیس علیکم جناح» صریح در رخصت است؛ زیرا الفاظ آن دلالت بر رخصت دارد؛ دلالتی که احتمال خلاف در آن نمی رود؛ همان طور که همین رخصت مدلول صریح همین عبارت در آیه ۲۸۲ سوره بقره است: «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا...»؛ مگر آنکه تجارتی حاضر باشد که آن را میان خودتان دست گردان کنید. پس بر شما گناهی نیست که آن را

۱۸. سوره توبه، آیه ۴۲.

ننویسید». نیز در پانزده موردی که «لا جنّاح» در قرآن آمده است، همه صریح در رخصت است و کسی هم قائل به وجوب در این پانزده مورد و آیه ۲۸۲ سوره بقره نیست، بلکه بعضی مثل گنابادی در بیان السعاده<sup>۱۹</sup> بعد از جمله «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا» گفته اند: «و این جمله بر این دلالت می کند که امرهای قبلی برای وجوب بوده است». آقای مکارم شیرازی نیز در تفسیر نمونه فرموده: تعبیر «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» یعنی چیزی که مانع از نوشتن قراردادهای نقدی هم شود، نیست».

نه در این آیه و نه در غیر آن، قرینه ای برای برگرداندن آن از این مدلول صریح وجود ندارد. از این جهت، ادعای دلالت این جمله بر وجوب، بر خلاف صریح الفاظ آن است. آری، اگر آیه دیگری بر وجوب عمل ترخیصی دلالت کند، باید قائل به وجوب آن شد؛ زیرا بین دلالت «لا جنّاح» و «فلیس جنّاح» بر جواز عملی، با دلالت آیه دیگری بر وجوب آن منافاتی نیست؛ چرا که الزام (وجوب) و رخصت (جواز) قابل جمع اند. پس دلالت آیه بر وجوب، قرینه ای برای برگرداندن «لا جنّاح» از مدلول صریح آن نیست تا مجبور شویم از ظاهر یکی از دو آیه دست برداریم، بلکه آیه دوم حکم دیگری است و در مرحله دیگری تشریح شده است؛ همانند سعی صفا و مروه که خداوند فرموده است:

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ؛<sup>۲۰</sup>

همانا صفا و مروه از نشانه های خداست. پس کسی که حج کند خانه خدا را یا عمره به جا آورد، پس نیست گناهی بر او که طواف کند به آن دو و هر که به رغبت خوبی کند، پس همانا خداوند شکر پذیر و داناست.

این آیه به صراحت دلالت بر جواز سعی بین صفا و مروه دارد. دو آیه دیگر در

۱۹. بیان السعاده، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲۰. سوره بقره، آیه ۱۵۸.

این زمینه وارد شده، یکی آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَلِّوْا شَعَائِرَ اللَّهِ؛<sup>۲۱</sup> (ای کسانی که ایمان آورده اید نشانه های خدا را حلال نشمارید» و دیگری آیه «ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْكُمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛<sup>۲۲</sup> امر این است و کسی که علامت های خدا را بزرگ بشمارد، پس همانا آن از پرهیزکاری دل ها است». دلالت این دو آیه بر وجوب به این معنا نیست که این دو آیه مدلول آیه اول در جواز را به وجوب بر می گردانند.

علت یادآوری این مطلب که امر روشنی است، این است که استدلال کسانی را ابطال کنیم که برای وجوب قصر نماز به این آیه تمسک کرده و گفته اند: سعی بین صفا و مروه قطعاً واجب است، با اینکه خداوند فرموده است: «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»؛ پس قصر نماز نیز همین گونه است. «قصر» - در مقابل طول - اسقاط بعضی از اجزای یک چیز همراه با بقای ماهیت آن است و آیه تعبیر به «قصر از نماز» کرده نه «قصر نماز» و اختلاف لفظ این دو ظهور در اختلاف معنایشان دارد و شاید اولی اسقاط بعضی از اجزای نماز با حفظ عدد نمازها است و دومی اسقاط بعضی از نمازها به طور کامل است. پس قصر نماز، قصر افراد نماز است و قصر از نماز، قصر اجزای نماز است یا اینکه اولی قصر کیفیت است و قصر نماز، قصر کمیت آن یا اینکه اولی با نماز که از اهم واجبات است، مناسب تر است؛ زیرا قصر از چیزی با بزرگداشت آن مناسب تر از قصر خود آن چیز است. به هر حال، مراد از قصر از نماز واضح است و آیه بعد نیز آن را توضیح می دهد.

«ال» در «الصلاة» برای عهد ذکری نیست؛ چون در آیات قبل «صلاة» ذکر نشده است، بلکه برای عهد ذهنی است؛ یعنی نمازی که نزد مسلمان ها معهود و در سفر و حضر بر آنها واجب بوده است. این نماز، خصوص یکی از نمازهای روزانه مثلاً نماز

۲۱. سوره مائده، آیه ۲.

۲۲. سوره حج، آیه ۳۲.

صبح یا فقط نماز عصر نیست، بلکه مراد، مطلق نمازهایی است که در سفر و حضر بر مسلمانان واجب شده که آن هم نمازی جز نمازهای روزانه نیست.

بنابراین کاربرد «ال» در مورد نمازهای یومیه می تواند برای جنس باشد؛ زیرا اشکالی ندارد که «ال» جنس برای عهد ذهنی هم باشد و دلالت بر جنسی کند که معهود ذهنی مخاطب است؛ همان طور که وقتی گفته می شود: «الماء کذا» این «ال» برای جنس معهود در نزد مخاطب است. شأن نزولی که می گوید این آیه قبل از نماز عصر نازل شده است، موجب تخصیص نماز خوف به نماز عصر نیست؛ زیرا مورد مخصوص نیست و ملاک، عام بودن لفظ آیه است، نه خاص بودن سبب و مورد نزول آیه. بدین جهت فقهای شیعه و سنی، در این قصر، بین نماز ظهر با نماز عصر فرقی نگذاشته اند.

فقره سوم: «إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا»

این جمله شرط قصر مزبور است. بنابراین به مقتضای این شرط، در صورتی که خوفی نباشد، قصری هم نیست. این شرط در مقام بیان حالت سفرها در زمان گذشته نیست که غالباً همراه خوف بود؛ زیرا حتی اگر بپذیریم که خوف در آن سفرها غالبی بوده است، اما خوفی که در آیه به عنوان شرط آمده است، هر خوفی نیست، بلکه نحوه خاصی از خوف است و آن، خوف از شیخون دشمنان کافر است و چنین خوفی غالبی نبود.

«آن یفتنکم» به معنای ایذا به سبب شبیخون و کشتن و زخمی کردن است. جمله «إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ» به ما می فهماند که این خوف مربوط به میدان جنگ نیست، زیرا میدان جنگ محل خود ایذا با کشتن و زخمی کردن است، نه محل خوف از آن؛ چرا که خوف از یک چیز بر خوف قبل از وقوع آن صدق می کند و تحقق می یابد؛ مثلاً می گوئیم: «اگر از گاز گرفتن سگ می ترسی ...» که خوف از گازگرفته شدن بر خوف قبل از حمله سگ و گاز گرفتنش صادق است و اگر سگ

حمله کرد و گاز گرفت، نمی‌گوییم از گاز گرفتن آن خوف داریم، که البته این، مطلبی روشن است. بنا بر این نماز خوف با کیفیتی که در آیه بعد آمده، نماز در میدان جنگ نیست بلکه نمازی است که مسلمانان در حال خوف از شبیخون می‌خوانند، ولی در هنگام جنگ تنها آن مقدار از نماز واجب است که برای پیکارگران ممکن باشد.

فقره چهارم: «وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ»

اقامه یک چیز - که متلبس کردن آن به قیام است - با آوردن آن چیز، به نحو مقرر و به صورت تمام الأجزاء و الشرائط، متحقق می‌شود و در مقابل، قصر آن چیز است. راغب در مفردات گفته است:

اقامه یک چیز ادا کردن حق آن چیز است... و خداوند آن گاه که به نماز امر یا آن را ستایش کرده، جز با لفظ اقامه، امر یا ستایش نکرده است، تا یادآوری کند که مقصود از نماز، ادا کردن شرایط آن است، نه فقط انجام دادن صورت آن؛ مانند «اقیموا الصلاة» که در مواضع چندی آمده است.

فرهنگستان زبان عربی مصر هم به این معنا در «معجم الفاظ القرآن» تصریح کرده است: «اقام الصلاة: آن را کامل ادا کرد»<sup>۲۳</sup> این معنا از مقابله جمله «أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ» با جمله «فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» نیز به دست می‌آید؛ زیرا همان طور که «خوف» و «اطمینان» متقابل اند، «قصر از نماز» و «اقامه نماز» هم متقابل اند.

«ال» الصلاة در «فأقامت لهم الصلاة» برای عهد ذکری است؛ زیرا این همان نمازی است که در آیه قبلی آمده است، یا برای عهد ذهنی است، که البته مراد از نماز در هر دو صورت یکی است که نماز روزانه باشد.

۲۳. معجم الفاظ القرآن، ج ۲، ص ۴۲۲، ماده «قوم».

عبارت «وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ» می‌رساند که اقامه این نماز به دست پیامبر و با نظر اوست و بر ایشان اقامه نماز واجب نیست؛ زیرا خداوند او را به اقامه نماز فرمان نداده و نفرموده: «وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْ لَهُمُ الصَّلَاةَ». پس پیامبر اگر مصلحت را در اقامه نماز بداند، آن را اقامه می‌کند؛ یعنی نماز را تام و کامل به جا می‌آورد، و الاً او نیز همانند بقیه مسلمانان هر طور که ممکن باشد، نماز می‌گزارد.

«لهم» می‌رساند که بر پیامبر جایز است که نماز را فرادا و به تنهایی اقامه کند و یا اگر در اقامه نماز نفعی برای مسلمان‌ها هست و مشقتی برایشان نیست، به عنوان امام جماعت آن را اقامه کند که در این صورت بر مسلمان‌ها واجب است که با پیامبر نماز بگذارند.

فقره پنجم: «فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ... فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وِرَائِكُمْ»

پیامبر نماز را بر مسلمان‌ها اقامه می‌کند یعنی آن را کامل و تام انجام می‌دهد، ولی مسلمان‌ها به نحوی که در آیه آمده، نمازشان را کوتاه می‌کنند. مسلمان‌ها چند دسته می‌شوند: دسته اول برای نماز با پیامبر به پا می‌خیزند تا وقتی که سجده کنند. بنابراین ابتدای نمازشان، ابتدای نماز پیامبر و نهایت آن، سجود نمازشان است. ظاهر این است که این سجود، سجود رکعت اول است؛ زیرا رکعت اول تنها رکعتی است که معین کردن آن نیازی به ذکر ندارد؛ چرا که اطلاق منصرف به رکعت اول است و اگر غیر از سجود رکعت اول مراد بود، خداوند آن را خصوصاً ذکر می‌کرد. دسته اول پس از سجود رکعت اول، کنار می‌روند و دیگر به نماز ادامه نمی‌دهند؛ زیرا اگر مشغول نماز باشند، از دشمن غافل می‌شوند، بلکه بر ایشان واجب است تا از دسته دوم که بعد از ایشان با پیامبر نماز می‌خوانند، حراست کنند و بر طبق آیه بعد در حال ایستاده و نشسته و خوابیده خدا را یاد کنند.

فقره ششم: «وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكُمْ»

سپس دسته دیگری می آیند و در حالی که پیامبر بعد از سجود رکعت اول برای رکعت دوم ایستاده، با او نماز می گزارند. سکوت آیه از نهایت نماز دسته دوم با پیامبر می رساند که این دسته هم مانند دسته اول هستند؛ زیرا بدیهی است که این دو دسته، نمازشان با هم فرقی ندارد. بنابر این وقتی سجود را به جا آوردند، نمازشان تمام می شود؛ همان گونه که دسته اول نیز پس از سجود، نمازشان تمام شده بود، اما پیامبر آن گونه که مقتضای اقامه نماز است، نمازش را تمام می کند.

عبارت «طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا»، دلالت بر این مطلب دارد که مسلمان ها بیش از دو دسته می شوند؛ زیرا اگر دو دسته شده بودند، جمله «لَمْ يُصَلُّوا» زائد بود؛ چرا که اگر مسلمان ها دو دسته شوند و یک دسته نماز خوانده باشد، پس حتماً دسته دوم هنوز نماز نخوانده است، ولی اگر چند دسته شده باشند، درست است که گفته شود: «دسته دیگری که نماز نخوانده، بیاید».

بنابراین روشن می شود که جایز است یک دسته به صورت فرادا و نه با پیامبر نماز بخوانند؛ چون اینان دسته دیگری هستند که نماز خوانده اند و از این رو، لازم نیست که با پیامبر نماز بگزارند. اما دسته ای از مسلمان ها که به جماعت نماز می خوانند؛ فقط با پیامبر نماز می گزارند، نه با امامی غیر از او، و اینان هم بیش از دو دسته نمی شوند؛ زیرا خداوند کیفیت نماز دو دسته را بیان فرموده و در مورد غیر این دو سکوت کرده است و مسلماً در اینجا در مقام بیان کیفیت نماز خوف کسانی است که با پیامبر نماز می گزارند، و اگر دسته سومی هم بودند که با پیامبر یا با غیر او نماز بخوانند، خداوند حتماً بیان می فرمود.

بنابراین از جملات «فَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكُمْ... فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وِرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكُمْ» دو مطلب به دست می آید:  
اول: نماز هر دسته یک رکعتی بوده است. صاحب جواهر فرموده است:



بنا بر آنچه نقل شده، ابن جنید گفته است: اگر حالت دوم باشد... امام با دسته اول یک رکعت و دو سجده می گزارد. سپس این دسته از نماز فارغ می شوند و بر یکدیگر سلام می کنند و از امام باقر(ع) روایت شده که رسول الله در عسفان این گونه نماز به جای آورد. حذیفه بن یمان، جابر، ابن عباس و غیر اینها این را روایت کرده اند. بعضی از روایان گفته اند نماز رسول الله دو رکعتی بود. از شیخ صدوق نقل شده که فرمود: از استادم محمد بن الحسن شنیدم که می فرمود: برای من روایت شده که از امام صادق(ع) در باره آیه «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ...» سؤال شد. حضرت فرمود: این قصر دوم است که انسان دو رکعت را، یک رکعت می کند. شاید مراد استاد صدوق از روایت، صحیح حریر از امام صادق(ع) در باره آیه مزبور باشد که فرموده است: در دو رکعت، یک رکعت کم می شود. ۲۴.

عیاشی مانند این روایت را در تفسیر خویش از ابراهیم بن عمر از امام صادق(ع) آورده است. امام فرمود: «خداوند بر خائف یک رکعت واجب کرده است که آیه «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحُ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» در این باره است. خداوند می فرماید: از دو رکعت کم کنید که یک رکعت می شود.

دوم: نماز پیامبر، نماز خوف نبوده است؛ زیرا حضرت نماز را برای دو دسته از مسلمان ها که با او نماز گزارند، اقامه کرده است و اگر نماز حضرت هم مانند آنان بود، برای آن دو دسته ممکن نبود که با حضرت نماز بگزارند. پس نماز حضرت کامل و تام بوده؛ همان طور که از آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» نیز به دست می آید، و چون این دو دسته نمازشان یک سان است و در آیه از دسته سومی که با

۲۴. جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۱۵۹-۱۶۰.

پیامبر نماز می گزارند، نامی برده نشده، پس نمازی که پیامبر اقامه فرموده، دو رکعتی بوده است، که در این نماز سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول اینکه نماز صبح باشد. ولی اطلاق آیه این احتمال را رد می کند و در قرآن و سیره و سنت هم چیزی وجود ندارد که بتوان با آن آیه را مقید کرد، بلکه پیشتر گذشت که روایت شده است: نمازی که این آیات قبل از آن نازل شد، نماز عصر بوده.

احتمال دوم اینکه یکی از نمازهای روزانه غیر از نماز مغرب باشد که در سفر شکسته است. این احتمال هم از دو جهت مردود است: یکی اینکه آیات در مورد ضرب در زمین است و ضرب در زمین اعم از سفری است که نماز در آن شکسته می شود. دیگر اینکه این احتمال مخالف اطلاق مقامی آیه است؛ اطلاق می که نمی توان دست از آن برداشت؛ زیرا آیه قطعاً در مقام بیان است و اگر در نمازهای روزانه نمازی سه رکعتی بود که پیامبر آن را اقامه می کرد و مسلمان ها با او آن را به جا می آوردند؛ قرآن آن را بیان می کرد و به نماز دو رکعتی مذکور در آیه اکتفا نمی کرد.

احتمال سوم اینکه نماز - هر نمازی که باشد - به جز دو رکعتی نیست. این احتمال به خاطر مطابقت با آیه، و پس از رد دو احتمال اول و نبودن احتمال دیگر، متعین خواهد بود. حاصل آنکه در این مورد که نماز مطلقاً، همان گونه که پیامبر اقامه فرمود، اقامه می شود و هنگام خوف همان گونه که دو دسته از مسلمان ها به جا آوردند، به جا آورده می شود، اطلاق این آیه محقق است. و هر چه با آیه و اطلاق آن - در مورد نماز قصری در خوف و نماز تمام در امنیت - مخالفت داشته باشد، به اهلش رد می شود.

فقره هفتم: «فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأَنَّتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا».

قضاء نماز به معنای تمام کردن آن است؛ همان طور که در دو آیه «فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا» و «فَإِذَا قُضِيَتْ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ» مفید همین معناست.

«ال» در «الصلاة» برای عهد ذهنی است؛ یعنی هرگاه نماز خوفی که با پیامبر گزاردید، به پایان رسید، برای جبران قصر نمازتان، خدا را ایستاده و نشسته و خوابیده یاد کنید. این ذکر ( یاد خدا ) بعد از آن است که نماز هر دسته با سجود به پایان می رسد؛ زیرا جمله «فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ»، متفرع بر جمله «فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ» است و جملائی که بین این دو آمد، با این تفریع مرتبط نیست. «ال» الصلاة در «فأقيموا الصلاة» برای عهد ذکری است. پس معنای آیه این است که اگر چه به خاطر خوف از نماز یومیه کاستید، ولی وقتی که خوفتان برطرف شد و آرامش یافتید، نماز یومیه را اقامه کنید؛ یعنی آن را با آوردن همه اجزا و شرایطش، کامل و تام به جا آرید.

Archive